

ځوانان په لومړنيو سنيالونو كړي
د كتاباتو سنيال سر كې خوندي كويڼه
شين . نون

شماره ۱۱ شماره مسلسل ۳۵ سال سوم مرغومي جدی ۱۳۹۴ شمسی

د خدا قريغه

شكريه نديم خروتي

خيالي روغتون كې بستري شه
چې ستا د خيال ياران پوښتني ته درخينه

★★★★
دا د نانخكو پادشاهي كې
په ولچر ناست دى حكومت راته كويڼه

★★★★
د كوم مظلوم آه ورپسي شو
لوره څوكى يې په ولچر بدله كرينه

★★★★
گوته په پوزې راته ناست يې
ستا خو عادت دى، زمور زړه خولي ته راخينه

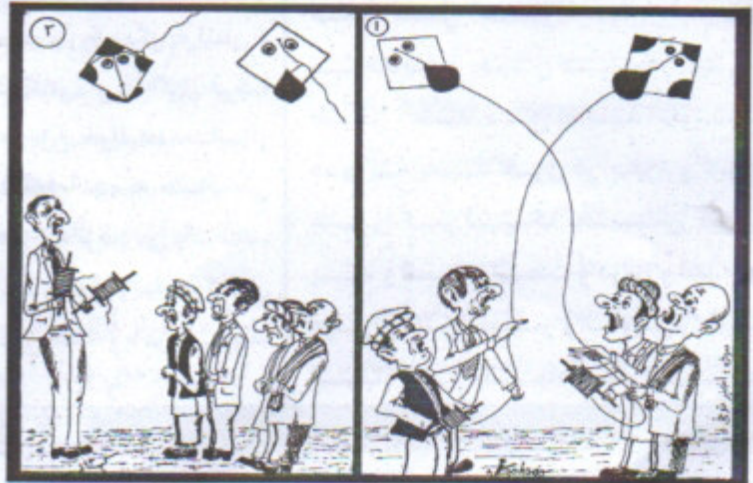
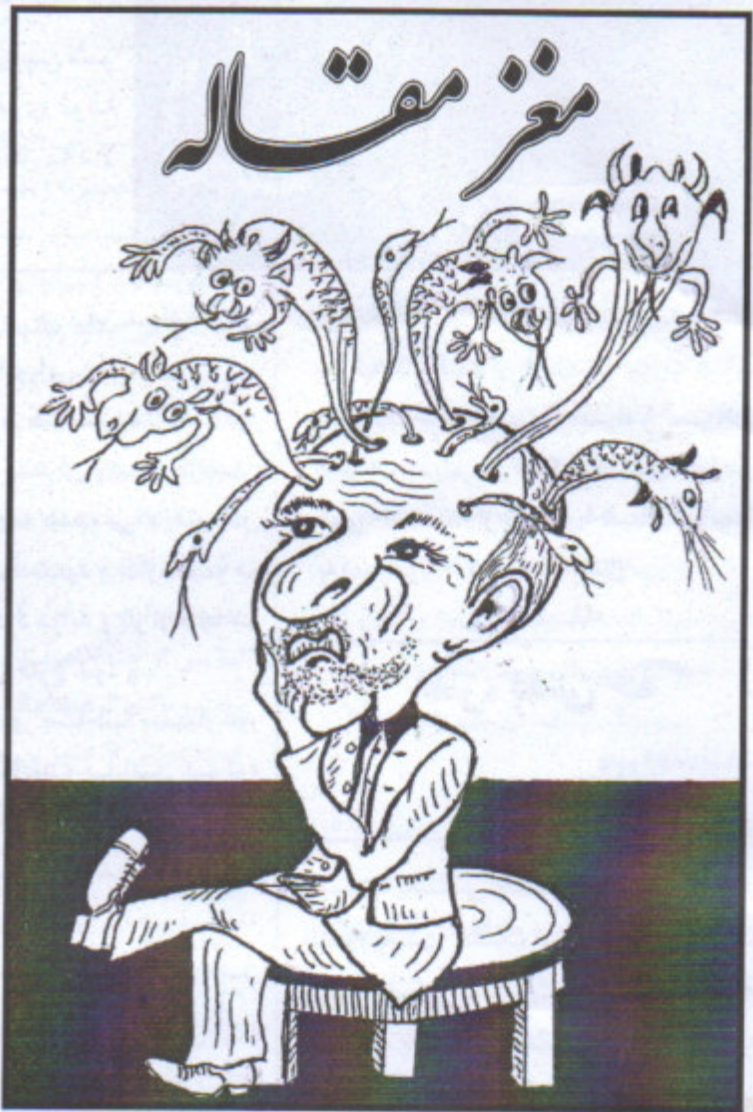
★★★★
د چكستان په سركونو
د كتاباتو ډيرى كور كرى مپينه

★★★★
پلار يې وكيل، مور يې قاضى ده
زوى بې امتحانه فاكولته كې جذبويڼه

★★★★
د خپل هېواد خدمت ته څه كړم
ايران هېواد مې د سوريې جنگ ته ليريڼه

★★★★
خدايه څه بلا اوښتي
چې خلك مري په اوږو گرد گرځويڼه

★★★★
خلكو خو هره چاره وكړه
په مرو باندي تجارت مې خوريڼه



خبر هوشپرانگ

مسعوده خزان

شمار بیشماری از «مخالفان سیاسی» حکومت وحشت ملی به پروسه صلح پیوستند.

دیشب حوالی ساعت ۲۹ پیش و پس از ظهر، در حالیکه نفر منفی اول مصروف «هیجیگی» کردن درس های دینی نزد «بی بی گل»، نفر منفی دوم مشغول رنگ و روغن سر و روی، نفر منفی سوم در حال پیک جنگی، نفر منفی چهارم مصروف راه بندانک و موتر قطارک، نفر منفی پنجم مشغول تماشای تلویزیون های خارجی، نفر منفی ششم مصروف میخ و چکش زدن چوکی ها، نفر منفی هفتم در حال امضا و شست لگانی های خپکی و نفر منفی هشتم مصروف توزیع تخدیرنامه ها به رقاصه های انتحاری بودند؛ زنگ «مفت خورک» یکتن از مفتخواران «شوروی جنگ» به صدا درآمد و از تسلیم شدن یک گروپ از براداران ناراضی خبر داد.

یکتن از شاهدان عینی و غینی می گوید: «اینبار به ابتکار «ملای لنگ» (نامزد رییس شوروی جنگ)؛ به مخالفان سیاسی شوهر «بی بی گل»، به جای توزیع چین، لنگی، کلاه، پتو ویا چیز دیگر؛ یک - یک دست دریشی لندنی با یخن قاق و نکتایی اهدا گردید.»

شخصی که نخواست نامی از وی برده شود؛ گفت: «از این ابتکار ملای لنگ؛ دشمنان بین الخللی چکستان خیلی بسیار فراوان زیاد خوش شدند.»

گفته می شود، پول این تحایف از عواید ده فیصد مالیه تلفون های گمراه، کجراه، نیمراه، بیراه و بدراه پرداخت شده است.

خبرهای آتشین

میم، توخی

چتاق: مرمی گل جنگروک

سرگلوله خبرها:

- رییس صلح، وزیر جنگ می شود.

- زندانیان صاحب وظیفه آبرومند شدند.

- به پنج شرکت «هلو-هلوگکانی» جایزه نقدی داده شد.

بدنه خبرها:

-- به فرمایش «جنجال بیشرف» و «شرتاج حسیض» و «فضلوی پوده» و...

و... در کنار سایر نصبینگ ها، رییس

چتلنویسخانه شوروی مالی صلح، به

حیث وزیر جنگ پیشنهاد گردید؛ اما

روزی که وی برای رأی قبی رفته بود و در

تالار پارلمان حملات موهوم از جانب

«مخالفان سیاسی» شوهر بی بی گل

صورت گرفت؛ جناب نامزد وزیر جنگ،

یک پای داشت و سه پای دیگر را قرض

سر سود گرفت و فرار کرد.

اما پس از چندی دوباره برای رأی قبی

رفت و ناکام گردید؛ مگر با چشم رقی و

دیده درایی تا هنوز به صفت شرپرست بر

چوکی جنگ چسپیده است.

این درحالیست که بهترین کدرهای نظامی

وطن دوست ما به تقاعد اجباری سوق داده

شده اند...!

-- پس از رها ساختن و فرار دادن زندانی

های داخل و خارج کشور، از سوی

افراد «ناشناس»، «رحیم جهانی»،

«حیدرسلیم» و «احمدولی»؛ زندانی ها

صاحب وظایف آبرومند گردیدند.

خبرانداز آژانس جنگ انداز خبر می دهد

که زندانیان مذکور پس از رهایی؛

یکراست رهبری گروهک «فاحش» را به

دوش گرفتند تا آتش جنگ در گوشه و

کنار جهان شعله ورتر شود.

-- خبرانداز آژانس جنگ انداز خبر داد

که شرکت های هلو-هلوگکانی «فغان

مردم»، «تاریک»، «از تو، از من»،

«اسهالات» و «غلام» که باغ های نارنجی،

سرخ، زرد، سبز و آبی را به مردم نشان

داده بودند و به لاف ها و پتاق های که زده

بودند؛ نتوانستند «چین» عمل بیوشانند؛

بنابراین هریک مبلغ (۴۲۰) هزار دالر

امرگاهی جایزه گرفتند.

اما کاروان کوفته گان و کارکشته گان

مسایل اقتصاد، انگشت رنگ ناخندار و

انگشتردار انتقاد را بالای دولت قیل می

کنند و بق می زنند که: «از یکسو حکومت

از طریق رسانه ها به مردم پف می کند تا

تمام خورد و برد شان را با افغانی گل

انجام بدهند و از کنج دیگر، خودش جایزه

را با مستردالر می دهد؟!»

دوبیتی های گندمی

شاد روان محمد امان فارغی

الا گندم که بریانت که کرده

گرسنه ما و گریانت که کرده

به روز گشنگی دل با تو دادم

ز ملک ما گریزانت که کرده



در ایامی که دهقان کار می کرد

نه ماشین بُد، نه سیمینار می کرد

به زور بازوی دهقان غیور

زراعت حاصل بسیار می کرد



سری دارم که سامانی نداره

غمی دارم که پایانی نداره

زراعت گشته ماشینی و عصری

که دسترخوان ما نانی نداره



بیا گندم، بیا مهمان ما باش

نمود روی دسترخوان ما باش

برنج و گوشت از ما می گریزند

کچالو را بگو جانان ما باش

خیال پلو

خیال پرداز: انجنیر غلام سخی توخی

«آورده اند که شبی یک شخص در حال تنگدستی و بی پولی رو به زن خود کرد و گفت: اگر بخواهیم فردا شب پلو بخوریم و فردا یک من برنج بگیریم، چقدر روغن لازم است؟ زن گفت: دو من روغن.»

مرد با تعجب گفت: چطور؟ یک من برنج، دو من روغن می خورد؟

زن گفت: حالا که خیال پلو می زنی، حداقل بگذار چریتو بخوریم!»

همچنان «آورده اند که پرندۀ کوچک تمام روز به طرف آسمان بلند می شد و بالک زنان می گفت: گل بیارید، خشت بیارید... که من در هوا یک لانه برای خود می سازم که هیچ پرندۀ دیگر نداشته باشد!

زمانی که روز سپری و نزدیک شام می شد، متوجه می گردید که هیچ کاری را انجام نداده است. سپس بالای یک سنگ کلان قرار می گرفت و با خود می گفت: شد، شد، نشد در نوک نولم... و با نول خود به سنگ می زد و می رفت.

وقتی که هوا تاریکتر می گردید، در بین بوته ها پناه می برد و فردا باز هم همین عمل او تکرار می شد.»

اکنون در کشور ما از این خیال پلوهای چرب و خانه های خیالی و خیال پردازی ها زیاد است: طور مثال چندین نمونه را گزلك می كنیم:

- | | |
|-----------------------------|-------------------------|
| - پروژۀ های خیالی | - دیموکراسی خیالی |
| - صادرات خیالی | - اردوی ملی خیالی |
| - اقتصاد خیالی | - پولیس ملی خیالی |
| - بازسازی خیالی | - شفاخانه های خیالی |
| - صلح و امنیت خیالی | - قراردادهای خیالی |
| - مشاورین خیالی | - دفاتر و مامورین خیالی |
| - استقلال خیالی | - ملیشه های خیالی |
| - کاریابی برای جوانان خیالی | - معلولین و شهدای خیالی |
| - جنگ های خیالی | - دفاع از کشور خیالی |
| - منع کشت کونار خیالی | - شرکت های خیالی |
| - محافظین خیالی | - مکاتب خیالی |
| | - پوهنتون های خیالی |

چونکی سواران چرخکی مقامات خیالی همیشه برنامه های کاری شان را با خیال پلوهای چرب و خیال پردازی ها طرح و دیزاین می کنند. به امید خیال پلوهای چرتر و بیشتر شان.

حکومت وحشت ملی بر گردونه «آپوکالیپس» سوار است.

Apocalypse کتاب مکاشفه یوحنا، آخرین کتاب انجیل. در این کتاب یک اسپ وحشی عجیب هست که هفت سر و ده شاخ دارد و فاحشه یی هولناک که نجاسات زنا را در پیاله یی به دست دارد، بر آن قرار می گیرد. (بینویان / ویکتور هوگو / جلد دوم، چاپ بیست و دوم، ترجمه حسینقلی مستعان، صفحه ۱۰۹۹)

مژیا زده، مژدوازده، مژسيزده

کھسار

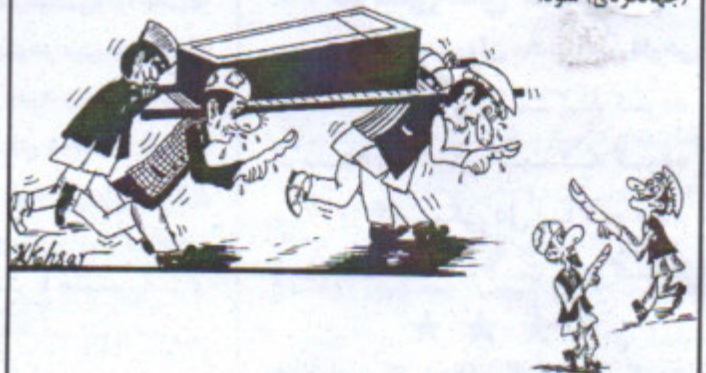
شاروالی کابل به عموم مرده داران شهری، اطرافى، مهاجر، گریزی، دشمندار، فراری، بیکیس، پودری، ملنگ و گدا احترامانه می رساند:

ازاینکه همه نوع زمین غصب گردیده است و در کشور یک بلست زمین اضافه گی برای دفنیدن مرده ها نداریم... با تپ- تپ پای و گریه و زاری خود، عین و غین را مجبور ساختیم تا در تالار بزرگ «گپ دادن» جلسات جداگانه گرفتند و فیصله به عمل آمد:

- ازاینکه دریای بزرگ نداریم تا مرده ها را برای تغذیه ماهی ها به آنجا دفن نماییم: شاروالی کابل موظف است از پول مرده داران در دریای کابل یخچال های صد منزله اعمار نماید، تا مرده ها در آنجا نگهداری شوند. اینکار هم خرما و هم ثواب است: زیرا مرده داران محترم از رفتن به قبرها خلاص می شوند و مرده های عزیز شان را در یخچال ملاقات می کنند.

- شاروالی کابل موظف گردید، تا هرچه زودتر حساب های بانکی جدید جیب بڑی و جیب پڑی را با شماره های (۲۲۰) افغانی و (۱۳۰۰۰۱۳) دالری باز کند. از همه مردم کاهپول و چکستان تقاضا می شود به حساب های بانکی فوق پول تحویل کنند تا قبرستان یخچالی به زودی اعمار گردد.

- پسبینی می شود که اعمار چنین قبرستان بی مانند، سبب رشد صنعت توریزم (جهانگردی) شود.



بلبل شاه: او طوطی شاه، چند روز میشه که ای تابوت مرده را از یک جا به جای دیگه می دوانن...؟!

طوطی شاه: او بی عقل، تو خبر نداری که همه زمین های سرکاری و زیرکاری، ساحه سبز، ساحه نارنجی، ساحه ابلق، ساحه سیاه، زمین های زراعتی... و حتی قبرستانی های مردم غصبیده شده راهی است... پس در کدام خاک آورده دفن کنن...؟!

بلبل شاه: یکتعداد بری رفتن به سیاره مریخ نام خوده در فهرست شامل کدن... خو اینها هم برون مرده های خوده در اونجه دفن کنن... همقه گیہ نمی فامن...؟!

سال تاسیس:

ماه حوت ۱۳۹۱ شمسی

نشانی:

عقب چک های چاه و سیم های خاردار

ویرایش پشتو:

شکریه ندیم خروٹی

بنیانگذاران:

ملالی متین فضلیار و مسعوده خزان توخی

قیمت یک شماره:

برابر به نیم دانه پوقانه چرکستانی (۵) افغانی

دیزاین و چاپ:

مطبعه ایازی-کابل

زیر نظر گروه نویسندگان:

به غیر از گردن مقاله، ملامتی سایر نوشته ها به

صاحب امتیاز و مدیرمسوول:

مسعوده خزان توخی

شماره تماس: ۰۷۶۶۶۶۷۸۸۹ دستکول و خریطه نویسندگان آن می باشد

آچار خربوزه اعلانات تجارتی شما را در بدل پول افغانی می چاپد

تیراز: ۵۰۰ نسخه achar_kharboza@yahoo.com